

مقاله: مشارکت زنان در اقتصاد ایران و دوره پهلوی اول (با نگاه تحلیلی و غیرتکراری)

مقدمه: مشارکت اقتصادی زنان؛ از «واقعیت اجتماعی» تا «سیاست دولتی»

مشارکت زنان در اقتصاد ایران پدیده‌ای تازه و وابسته به دولت‌های مدرن نیست؛ واقعیت تاریخی جامعه ایرانی نشان می‌دهد زنان در دوره‌های مختلف—از اقتصاد معیشتی روستایی تا تولیدات شهری و خدمات خانگی

—نقش داشته‌اند، اما این نقش غالباً «نامرئی» یا «کم‌ثبت» بوده است. در روایت‌های رسمی، اقتصاد اغلب به بازار، مالیات، صنعت و دولت تقلیل یافته و در نتیجه، کار زنان در خانه، مزرعه، صنایع دستی و شبکه‌های غیررسمی کمتر دیده شده است.

برای فهم دقیق مشارکت زنان در اقتصاد، باید دو سطح را هم‌زمان دید:

- سطح ساختاری: نوع اقتصاد (کشاورزی-معیشتی، پیشاصنعتی، دولت‌محور، نفتی)، نهادهای حقوقی، آموزش، شهرنشینی و بازار کار.

- سطح فرهنگی و هنجاری: تصور از «کار

زن»، محدودیت‌های عرفی، مفهوم آبرو، تقسیم کار جنسیتی، و رابطه‌ی کار با منزلت اجتماعی.

وقتی به دوره‌ی پهلوی اول می‌رسیم، این دو سطح به‌طور شدید با یکدیگر گره می‌خورند؛ دولت به قصد مدرن‌سازی و تمرکز قدرت، هم به آموزش و نهادهای می‌پردازد و هم در سبک زندگی مداخله می‌کند. نتیجه، شکل‌گیری فرصت‌هایی تازه در برخی حوزه‌ها و هم‌زمان ایجاد تنش‌ها و محدودیت‌هایی جدید در حوزه‌های دیگر است. بنابراین مشارکت زنان در اقتصاد پهلوی اول را نه می‌توان صرفاً «پیشرفت خطی» دانست و نه صرفاً «محرومیت مطلق»؛ باید آن را ترکیبی از گشودگی نهادی محدود و کنترل اجتماعی گسترده دید.

(۱) مشارکت زنان در اقتصاد ایران پیش از پهلوی اول: ستون‌های پنهان تولید و معیشت

الف) اقتصاد کشاورزی و کار خانوادگی

تا پیش از گسترش جدی صنعت و خدمات
نوین، ستون اقتصاد ایران کشاورزی،
دامداری و تولیدات خانگی بود. در چنین
اقتصادی، «خانواده» واحد تولید است؛
یعنی مرز بین کار خانگی و کار اقتصادی
روشن نیست. زنان در:

- کاشت و برداشت‌های سبک‌تر و کارهای پس از برداشت (پاک کردن، خشک کردن، نگهداری)

- دامداری (نگهداری دام‌های کوچک، فرآورده‌های لبنی)

- تولید خوراک، نخ‌ریسی، بافتن پارچه، قالی، گلیم و...

نقش مؤثر داشتند. این نقش‌ها اگرچه در حساب‌های رسمی و مالیاتی کمتر ثبت می‌شد، اما در واقعیت، بخش بزرگی از «ارزش اقتصادی» خانواده را می‌ساخت.

ب) صنایع دستی و تولید خانگی: اقتصاد مهارت، صبر و شبکه

در بسیاری از مناطق ایران، صنایع دستی از مهم‌ترین مسیرهای ورود زنان به تولید کالا بود: قالیبافی، سوزن‌دوزی، پارچه‌بافی و... . ویژگی این حوزه‌ها این است که:

- به سرمایه‌ی اولیه زیاد نیاز ندارد،
- با فضای خانه سازگار است،
- و از طریق واسطه‌ها به بازار وصل می‌شود.

اما همین اتصال واسطه‌ای، یک ضعف

ساختاری ایجاد می‌کند: زنان تولید می‌کنند
ولی قدرت قیمت‌گذاری و سهم از سود
نهایی اغلب در اختیار واسطه‌هاست.
بنابراین مشارکت اقتصادی هست، اما عدالت
اقتصادی و قدرت چانه‌زنی کم است.

ج) بازار شهری و کار خدماتی: حضور محدود، اما واقعی

در شهرها، با وجود محدودیت‌های عرفی،
زنان در برخی فعالیت‌های خدماتی و تولیدی
حضور داشتند—بیشتر در فضای خانوادگی
یا صنوف خاص. در عین حال، الگوی «کار
بیرون از خانه» برای زنان طبقات متوسط
شهری کمتر پذیرفته می‌شد و این باعث
می‌شد بخش زیادی از کار زنانه یا در خانه

باقی بماند یا به شکل غیررسمی انجام شود.

۲) پهلوی اول و دگرگونی اقتصادی-نهادی: دولت مدرن، شهرنشینی و نیاز به نیروی کار نو

پهلوی اول با هدف ایجاد دولت متمرکز و
«نظم نوین»، به سراغ نهادسازی رفت:
دیوانسالاری، ارتش، مدارس جدید، راه‌ها،
ثبت احوال و... این تحولات چند اثر
اقتصادی مهم داشت:

- گسترش شهرنشینی و خدمات دولتی:
افزایش شغل‌های اداری و خدماتی.

- نیاز به آموزش رسمی: ایجاد مسیر جدیدی برای ورود زنان به برخی مشاغل (به‌ویژه آموزش و بهداشت).

- تغییر شکل خانواده شهری: خانواده از واحد تولید به سمت واحد مصرف حرکت می‌کند؛ و این، تعریف «کار» را تغییر می‌دهد.

اما این تغییرات یکسان و همگن نبود: شکاف میان شهر و روستا، و نیز میان طبقات اجتماعی، بسیار تعیین‌کننده بود. زنان روستایی همچنان بار اصلی تولید معیشتی را بر دوش داشتند، در حالی که زنان طبقات متوسط شهری بیشتر در معرض پروژه‌های «مدرن‌سازی سبک زندگی» قرار گرفتند.

۳) حوزه‌های اصلی مشارکت اقتصادی زنان در پهلوی اول

الف) آموزش: دروازه رسمی ورود زنان به اقتصاد نو

یکی از روشن‌ترین مسیرهای مشارکت زنان
در اقتصاد در دوره پهلوی اول، حوزه
آموزش بود. آموزش رسمی دو کارکرد
اقتصادی دارد:

- سرمایه انسانی می‌سازد (خواندن،
نوشتن، مهارت‌های اداری و اجتماعی)

- و بازار کار جدید ایجاد می کند (معلمی، امور آموزشی، مدیریت مدرسه و...).

معلمی برای بسیاری از خانواده ها «قابل قبول تر» از دیگر مشاغل بود، چون:

- با تصویر فرهنگی از «پرورش» و «مراقبت» همخوانی داشت،

- محیط آن کنترل شده تر بود،

- و منزلت اجتماعی داشت.

اما باید توجه کرد این مسیر عمدتاً برای بخشی از زنان شهری ممکن شد؛ زنان روستایی و فقیر، کمتر به این شبکه دسترسی داشتند.

ب) بهداشت و خدمات درمانی: شکل‌گیری نقش‌های تازه

با توسعه خدمات بهداشتی و درمانی (هرچند محدود)، نقش‌هایی مثل پرستاری، مامایی و برخی خدمات درمانی برای زنان بیشتر شناخته شد. این حوزه‌ها نیز از جهت فرهنگی مشابه آموزش عمل می‌کردند: «خدمت‌رسانی» و «مراقبت» را به عنوان حوزه‌ای مشروع برای حضور زنان تثبیت می‌کردند.

از دید اقتصادی، اهمیت این مشاغل فقط درآمد نیست؛ بلکه افزایش قدرت اجتماعی و ارتباط زنان با نهادهای رسمی نیز هست—

چیزی که در بلندمدت می‌تواند زمینه
مطالبه‌گری و ارتقای موقعیت اقتصادی را
ایجاد کند.

ج) صنایع دستی و تولید خانگی: تداوم همراه با فشار بازار و واسطه‌گری

در پهلوی اول، صنایع دستی زنانه همچنان
ادامه داشت، اما با دو چالش هم‌زمان:

- توسعه کالاهای کارخانه‌ای و وارداتی که
می‌توانست بازار برخی تولیدات سنتی را
تضعیف کند،

- و افزایش نقش واسطه‌ها در شهرها که

فاصله تولیدکننده از مصرف‌کننده را
بیشتر می‌کرد.

با این حال، در بسیاری مناطق، قالیبافی و
هنرهای سوزن‌دوزی و بافتنی همچنان
«ستون درآمد تکمیلی» خانواده بود. نکته
تحلیلی اینجا است: مشارکت اقتصادی زنان
در این حوزه‌ها اغلب به شکل درآمد مکمل
تعریف می‌شد، نه «شغل مستقل». همین
تعریف، روی قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی
زنان در خانواده اثر می‌گذاشت.

د) کار اداری و خدمات شهری:
فرصت محدود، اثر نمادین بزرگ

گسترش دیوانسالاری و نهادهای دولتی، از

نظر نظری می‌توانست فرصت‌های تازه‌ای
ایجاد کند، اما محدودیت‌های فرهنگی،
حقوقی و سیاست‌های اجتماعی باعث شد
حضور زنان در بسیاری از سطوح اداری
گسترده نباشد. با این حال، حتی حضور
محدود نیز اثر نمادین داشت: جامعه
آرام‌آرام با «زن شاغل رسمی» آشنا می‌شد و
این به مرور، نگاه به توانایی زنان را تغییر
می‌داد.

۴) تناقض مرکزی پهلوی اول: مدرن‌سازی نهادی در کنار کنترل اجتماعی بدن و سبک زندگی

یکی از مهم‌ترین نکات برای «پرمغز» شدن
تحلیل همین است: پهلوی اول از یک سو به

آموزش و نهادهای کمک کرد که می‌توانست به مشارکت اقتصادی زنان یاری برساند؛ از سوی دیگر، با مداخلاتی مانند کشف حجاب و سیاست‌های سخت‌گیرانه فرهنگی، شکاف و مقاومت ایجاد کرد.

این تناقض چگونه به اقتصاد مربوط می‌شود؟

- اقتصاد فقط پول و شغل نیست؛ اعتماد اجتماعی، امنیت روانی، و قابلیت حضور در فضای عمومی هم جزء زیرساخت‌های مشارکت اقتصادی‌اند.

- اگر بخشی از زنان (یا خانواده‌ها) به دلیل فشار فرهنگی یا ترس از برخورد، حضور در فضای عمومی را محدود کنند،

دسترسی آنان به آموزش و بازار کار کمتر می‌شود.

- بنابراین برخی سیاست‌ها ممکن است برای گروهی در شهر فرصت ایجاد کند، اما برای گروهی دیگر مانع بسازد.

نتیجه: مشارکت اقتصادی زنان در پهلوی اول یک‌دست نبود؛ چندمسیره و طبقاتی و منطقه‌ای بود.

(۵) زنان، اقتصاد خانواده و تغییرات قدرت در تصمیم‌گیری

در اقتصاد ایران—چه قبل و چه در پهلوی اول—خانواده همچنان مرکز تصمیم‌گیری

اقتصادی است. مشارکت زنان وقتی به
«قدرت» تبدیل می‌شود که:

- درآمد زن به رسمیت شناخته شود،

- زن در تصمیم‌گیری دربارهٔ خرج،
پس‌انداز، آموزش فرزندان و
سرمایه‌گذاری نقش داشته باشد،

- و حق مالکیت و قرارداد در عمل (نه
فقط در حرف) قابل اجرا باشد.

در بسیاری موارد، حتی اگر زنان کار
می‌کردند، درآمدشان «برای خانواده» تعریف
می‌شد و کنترل نهایی با مردان یا
بزرگ‌ترهای خانواده بود. این مسئله نشان
می‌دهد صرف «کار کردن» به معنی

«توانمندسازی اقتصادی» نیست؛
توانمندسازی نیازمند قدرت چانه‌زنی و حق
انتخاب است.

۶) جمع‌بندی: میراث پهلوی اول در مشارکت اقتصادی زنان؛ آغاز مسیر رسمی، تداوم نابرابری

اگر بخواهیم نتیجه‌گیری دقیق داشته باشیم:

- مشارکت اقتصادی زنان در ایران
سابقه‌دار است و در کشاورزی، صنایع
دستی و اقتصاد معیشتی ریشه دارد.
- پهلوی اول مسیرهای رسمی‌تر را در
برخی حوزه‌ها مانند آموزش و بهداشت

بازتر کرد و حضور نمادین زنان در فضای عمومی را بیشتر کرد.

- اما این تحول با تنش‌های فرهنگی و سیاست‌های یک‌دست‌ساز همراه بود؛ بنابراین نتیجه نه یک «رهایی کامل» بود و نه «انسداد کامل»، بلکه شکل‌گیری یک میدان جدید از فرصت‌ها و محدودیت‌ها بود.

- در نهایت، آنچه در این دوره برجسته می‌شود، انتقال تدریجی مشارکت زنان از اقتصاد نامرئی خانگی به اقتصاد نیمه‌رسمی و رسمی است؛ انتقالی که کند، طبقاتی و پرچالش بود.

